



## کارکردهای سیاسی - اجتماعی دانشگاه

غلامرضا بنی‌اسدی

همه اندیشمندان بر این حقیقت واقفند که قلب اجتماع و نبض جامعه همواره در نهادهای فرهنگ‌ساز، می‌تپد چرا که در این نهادهاست که سرشوت امروز و فردای جامعه رقم می‌خورد و اگر این قلب سالم باشد و بتواند با پمپاژی منظم خون را - بخوانید فرهنگ و اندیشه را - به همه‌ی شریانهای بدن و کسوفه پس‌کوچه‌های اجتماع برساند آن جامعه نیز همواره سلامت خواهد بود اما اگر در قلب مشکلی پیش بیاید و یا ناهمگون‌سازی‌ها در این شریان‌ها شکل بگیرد، گسیختگی فرهنگی و ناهمگونی ترویج اندیشه و پدیدار شدن پدیده‌های زشت فرهنگی گریزی و ارزش‌شکنی و بی‌هنجاری، نمود خواهد یافت و جامعه‌ای چنین نیز سلامت نخواهد ماند.

دانشگاه نیز در جامعه ما در کنار حوزه‌های علمی، نقش نهاد فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز را بر عهده دارد و به عبارتی دیگر «فردا» از کوچه‌های امروز دانشگاه می‌گذرد و اگر ما در پی تمدنی رفیع

هستیم و اگر به فردایی روشن و عاری از ظلمت می‌اندیشیم و اگر فردایی بهتر برای ایران آرزو می‌کنیم، امروز باید سنگ بنای آن را بگذاریم و این شعله مقدس را روشنتر کنیم و بهترین راه برای رسیدن به آن فردای موعود را در پیش بگیریم. و برای این نیز باید از زوایای گوناگون با کارکردهای نهادهای فرهنگ‌ساز خود آشنا شویم و بدانیم در چالش‌های گوناگون نهادهای ما، چه طرح‌های کارآمدی دارند و در جامعه چه کارکردهایی. آنچه در این مقال به اختصار به آن خواهیم پرداخت، کارکردهای سیاسی و اجتماعی دانشگاه است که تحت عنوان: الف. فرهنگ اجتماعی با سرفصل‌های ۱. تربیت مدیران، ۲. افتخارآفرینی ۳. فن‌آوری روز ۴. صنعت و کشاورزی ۵. افزایش امکانات زندگی و تضمین سلامت عمومی ۶. آموختن زندگی بهتر به مردم. ب. زیر عنوان سیاسی ۱. استبدادستیزی

۲. عدم مماشات و فریادگری

۳. نهادینه کردن اندیشه سیاسی

۴. هوشمندی سیاسی

۵. تلاش برای تبیین، تشریح و تحقق

نهادهای مدنی

به طور گذرا بدان اشاره خواهیم کرد:

در بحث تربیت مدیران، دانشگاه

کارکرد خود را به خوبی نمایانده است

و اکثریت قریب به اتفاق مدیران جامعه،

فارغ التحصیلان دانشگاهها هستند، از

طرفی روند اندیشه بشری و به روز شدن

فن آوری‌ها، و تلاش برای رسیدن به

فردایی بهتر مدیریتی اگر نگویم جلوتر

از امروز، لاقبل همزمان با امروز

می‌خواهد، و مدیریت امروز، نیز بدون

تحصیلات آکادمیک و آشنایی با

نظریه‌های علم مدیریت و تطبیق آن با

شرایط جامعه، و گاه شکستن قالب‌های

کهنه سنتی و نوآوری میسر نیست، و

اشتباه خواهد بود اگر ما بخواهیم بر

جامعه امروز با متدهای دیروز مدیریت

کنیم. امروز روز نویی است و مدل نویی

را نیز می‌طلبد. و جوامعی که به این

حقیقت پی برده‌اند و مدیریت خود را به

روز کرده‌اند بسیار موفق‌تر از جوامعی

هستند که هنوز در پی اجرای تئوری‌های

نخ نما شده می‌کوشند و جزوات سالهای

پیش را برای حل معضلات امروز ورق

می‌زنند. ما نیازمند مدیریت روز هستیم و

مدیریت روز نیز نیازمند دانشگاه روز و

استادانی که اگر نه جلوتر از زمان، لاقبل

با زمان پیش آمده باشند.

افتخار آفرینی: از دیرباز جوامع

مختلف با اسطوره‌های خود زندگی

می‌کنند و به آن عشق می‌ورزند و افتخار

می‌کنند و همین حس که در مواقع نیاز

بسیار هم کارساز است می‌طلبد تا

اسطوره‌سازی همچنان ادامه داشته باشد

چرا که ما همواره به قهرمانانی نیاز داریم

که مدل زندگی ما باشند، اگر فردوسی

برای برانگیختن غرور ملی، و بیدار کردن

شجاعت ایرانیان در میدان جنگ مدل

«رستم» را ارائه می‌کند و موفق هم

می‌شود. دانشگاه ما نیز با ارائه مدل‌های

حقیقی اندیشمندانی فرهیخته و فرازمانی،

همچون: حسایی، گرجی، شریعتی، چمران

و... جوانان تشنه بزرگ شدن و بالغ

شدن را با الگوهای روبرو می‌کند که به

بی‌مرگی رسیده‌اند و او را نیز برای

رسیدن به جاودانگی به آنگونه شدن فرا

می‌خواند.

فن آوری روز: دانشگاه فن آوری

جدید را به جامعه هدیه می‌کند و

می‌کوشد با دست یافتن بر تازه‌های علمی

و ابداع و ابتکار جامعه را به سمت

مدرنیزه‌تر شدن سوق دهد و با استفاده از

این دانش درهای سعادت را برای زندگی

بهبتر به روی مردم بگشاید.

تطبیق فن آوری روز با استعدادها

بخدادادی مردم و کشور: کارکرد دیگر

دانشگاه است که با مطالعه و تحقیق به

مدیران جامعه می‌گوید که این کشور

باید اقتصاد خود را بر پایه کشاورزی بنا

کند و یا صنعت باید سنگ زیرین اقتصاد

جامعه باشد و یا حتی باید تجارت

و ترانزیت کالا اصل جذب سرمایه قرار

گیرد. و بدیهی است اگر سیاست‌گذاران

جامعه، بر تحقیقات تکیه کنند و

برنامه‌های خود را براساس آن ببندند، با

توفیق همراه خواهند شد.

اما کارکرد اساسی دانشگاه در حوزه

علوم انسانی است که سنگ زیرین

دیوار تمدن است. چرا که تا جامعه‌ای

فرهنگ پیشرفت و تمدن را نداشته باشد

نه پیش خواهد رفت و نه متمدن خواهد

شد. و اگر فرهنگ استفاده از صنعت

و تکنولوژی ایجاد نشود، خود صنعت

و تکنولوژی بلایی می‌شود که بر

مصائب پیش از این افزوده شده و مردم

را زیر چرخ‌های خود له می‌کند.

افزایش امکانات زندگی و تضمین

سلامت: آنانی که دیروزها رادریافته‌اند

خوب به یاد دارند که به علت فقر

بهداشت، نبود امکانات مبارزه با

بیماری‌ها، بسیاری از خانه‌ها داغدار

شده‌اند، اما امروزه، دانشگاه با تلاش

بسیار، بهداشت را عمومی کرده و به

جایی رسیده‌ایم که بسیاری از بیماری‌ها

ریشه کن شده‌است و کشور در ردیف

کشورهای ممتاز از حیث سلامت قرار

گرفته‌است. علم پزشکی نیز در کشور

چنان گسترش یافته‌است که می‌تواند

سلامت مردم را تا حدود زیادی ضمانت

کند.

اما کارکرد اساسی دانشگاه در حوزه

علوم انسانی است که سنگ زیرین دیوار

تمدن است. چرا که تا جامعه‌ای فرهنگ

پیشرفت و تمدن را نداشته باشد نه پیش

خواهد رفت و نه متمدن خواهد شد. و

اگر فرهنگ استفاده از صنعت

و تکنولوژی ایجاد نشود، خود صنعت و

تکنولوژی بلایی می‌شود که بر مصائب

پیش از این افزوده شده و مردم را زیر چرخ‌های خود له می‌کند. در غرب نیز پیش از آنکه انقلاب صنعتی روی دهد، انقلاب فرهنگی ایجاد شد و می‌توان انقلاب صنعتی را فرزند انقلاب فرهنگی نامید. ما نیز باید انقلاب فرهنگی را مقدمه انقلاب صنعتی به کنیم حتی اگر صنعت ما دچار انقلاب شده و توسعه نیز بیابد بدون گسترش فرهنگ کارساز نخواهد بود. و رشته‌های علوم انسانی نیز در همین راستا پی‌ریزی می‌شوند تا نگاه مردم و فکر مردم را پرورند تا بتوانند ابزار طبیعی و طبیعت را و صنعت را رام خویش کنند.

**استبداد ستیزی: دانشجوی جوان**  
طبعی انقلابی دارد، پر شور است و رأی مستبدانه را نمی‌پذیرد، خصوصاً که این دانشجو، ریشه گرفته از اندیشه‌ای است که می‌فرماید: «شریکان ستم سه دسته‌اند: کسی که ستم می‌کند، کسی که بر او ستم می‌شود و کسی که بدان رضایت می‌دهد».

و طبیعی است که جوان، با این اندیشه و ایمان، همواره فریادگرترین خواهد بود. نگاهی به پیشینه دانشگاه نشان می‌دهد که دانشجویان، حداقل در دوره تحصیل خود، ستم‌ستیز بوده‌اند و در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز نقشی اساسی و بیدارگرانه داشته‌اند و در تداوم انقلاب نیز حضوری چنان با شکوه داشته‌اند که خود خالق و عامل انقلاب دوم لقب گرفته‌اند و پس از آن نیز در همه سنگ‌های مبارزه با استبداد و استکبار حاضر بوده‌اند. شهدای سرافرازی

که دانشگاه پیشکش انقلاب، ایران و مردم کرده‌است، شاهدان خونین بال این کلامند. پیش از انقلاب نیز، استبداد خود کامه پهلوی در برابر دانشگاه، همواره با شکست مواجه می‌شد و علی‌رغم همه تلاشی که می‌کرد تا دانشگاه را از دین تهی کند و اگر خوشبین باشیم، نسلی صرفاً متخصص از دانشگاه بگیرد. اما آنچه با آن مواجه می‌شد، جوانانی بودند متخصص و مؤمن که با همه ایمان و تخصص خود مرگ استبداد را فریاد می‌کردند و بر خلاف میل حکام که آنان را دور از روحانیت اصیل و انقلابی می‌خواستند. دل به آنان می‌بستند.

دانشگاه نیز در جامعه ما در کنار حوزه‌های علمی، نقش نهاد فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز را بر عهده دارد و به عبارتی دیگر «فردا» از کجوجه‌های امروز دانشگاه می‌گذرد و اگر ما در پی تمدنی رفیع هستیم و اگر به فردایی روشن و عاری از ظلمت می‌اندیشیم و اگر فردایی بهتر برای افسران آرزو می‌کنیم، امروز باید سنگ بنای آن را بگذاریم

**عیدم، مهاجرت و فریادگری:**  
دانشجویان هیچ گاه بر دهان خود مهر نمی‌زنند، بلکه همواره به عنوان عناصری فریادگر و افشاگر، همواره سربازان فداکاری برای انقلاب و رهبری آن بوده‌اند و پر بیراه نخواهد بود اگر بگوییم، استمرار انقلاب و خنثی شدن کید مکاران و خناسان با افشاگری و فریادگری دانشجویان پیرو خط امام در لانه جاسوسی، امکان پذیر شد، چرا که در این افشاگری بزرگ، بسیاری از

نسخه‌هایی که برای این ملت پیچیده بودند خنثی شد. و بسیاری از مهره‌هایی که می‌خواستند در صفحه شطرنج ملت جای دهند، نقابشان فروافتاد.

**نهادینه کردن فکر سیاسی: دانشگاه**  
می‌کوشد نیروهایش همواره با اندیشه و فکر سیاسی پرورش یابند، چراکه اگر تحصیل‌کردگان یک کشور فکری سیاسی داشته باشند و این فکر سیاسی نیز در آنها نهادینه شود، دیگر هیچ دشمنی نمی‌تواند از بی‌خبری آنان استفاده کند و بر کشور مسلط شود و اینکه رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «خدا نگذرد از آنهایی که می‌خواهند دانشگاه غیرسیاسی و دانشجو بیگانه با سیاست باشد.» نیز بر همین اساس است. دانشگاه بیدار، کشور را بیدار می‌کند و این چیزی است که دشمن از آن وحشت دارد. علاوه بر این، دانشجویان با تلاش در نهادهایی همچون: انجمن اسلامی، بسیج دانشجویی، جهاد دانشگاهی، نهاد نمایندگی و جامعه اسلامی عملاً در راستای تمرین نهادینه کردن سیاست در ذهن خود و نهادینه کردن گروه‌های اصیل سیاسی در جامعه می‌کوشند.